



پیشنهاد

دست اندرکاران هنر موسیقی ، نقاشی ، نویسندگان

، متفکرین و علاقه مندان هنر و فرهنگ افغانستان

تقاضا میکنم که تابلوی نقاشی شده به رنگ روغنی بامیان باستان را که قدامت بیش از یکهزار پنجصد سال دارد و

شهاربینظیر نیاکان ماست به صفت سمبول هنر ما شناخته شود.

با احترام

انجنیر صدیق قیام



Harp Players, on soffit east of Large Buddha head

تصویر دو خانم بربط یا هارپ نواز از دیوار نگاره های بامیان عکاسی توسط سنديگال ، از اثر خانم نانسى دوبرى

فراز و نشیب موسیقی در سر زمین ما

کاینات در حین نواختن موسیقی عظیمی است که آدمی هرروز به آن گوش میدهد.

کلمه ء موسیقی از لفظ میوز Muse یونانی گرفته شده است و آن عبارت از نه خواهرانی بودند که هر کدام به یکی از هنر های زیبا موظف و رهبر شان بنام اپولان بود که در کوه های پاراناس یونان زندگی مینمودند. این الهه ها مجموعاً بنام خواهران میوز یاد میشدند ، پدر شان زیوس نام داشت که هنوز هم تصاویر آنها در دیوار کتاب خانه ای کانگرس یونان حک شده نگهداری گردیده است .

معادل کلمه موسیقی ، در زبان عربی (غنا) گفته شده است یعنی غنا به کسر غ ، یا کلمات مانند یعنی ، غنه و غنا به فتح غ معنی نغمه و صوت است .

موسیقی در یک تعریف به زبان عربی چنین آمده است : (الموسیقی هی الغنا و الموسیقار هو المغنی و الموسیقات هو الغناء).

بعضی از محققین میگویند که موسیقی ، لفظ مرکب است که از دو کلمه ای " موسی " و " قا ء " گرفته شده است یعنی موسی بمعنی نغمه و قا به معنی موزون .

اما عده ای دیگر میگویند که این لفظ مفرد است که به معنی لحن به کار رفته است .

گروپ سوم نظری دیگری دارند . میگویند این لفظ مرکب است که از (مو) که در زبان سریانی به معنی هوا می باشد گرفته شده و (یسقی) به معنی گره و قید است ، که نوازنده یا خواننده به ابتکار عمل خود در هوا گره ایجاد میکند که در نتیجه آن صوت خوش تولید می شود . دانشمندان معتقد اند که از زمانیکه " سر " و " لی " یا وزن ، باهم آمیخته شده است تا پنج هزار سال قدامت دارد .

موسیقی را دانشمندان مختلف تعریف نموده اند . از جمله موسیقی را (صنعت ترکیب اصوات و کیفیت ترکیب الحان خوانده اند).

یا علم موسیقی علم شناخت الحان است و دارایی دو رکن اساسی است .

1- علم تالیف که به بررسی تناسب و تناظر نغمات می پردازد .

2- علم ایقا که به موضوع بررسی زمان متخلل میان نغمات و نقرات و تبدیل وزنی به وزن دیگر می پردازد.

اهل موسیقی لحن را اجماع نغمات مختلف با ترکیبی زیبا و محدود حاوی کلام ها و معانی محدود معنی کرده اند یعنی لحن اگر با ادوار ایقاعی مفروق باشد آن را موزون گویند در غیر این صورت غیر موزون است. لحن در آثار عربی به معنی صورت بکار رفته است .

یا به عباره دیگر موسیقی اصوات و نغمات موزون و متناسبی است که دارایی وزن و ایقا باشد. یعنی صدای خوش و موزون که از لحن و ایقا موزون و متناسب تشکیل می شود به شنونده اثر می گذارد.

در یک اثر شناخته شده هندوستان به زبان اردو، بنام معارف والنغمات موسیقی چنین تعریف گردیده است.

موسیقی صنعتی است که حالات دراز و کوتاه ، رقت ، غلظت ، شدت ، حدث ، توافق و تناظر آواز را بیان می کند.

نگاهی به موسیقی سر زمین ما :

به استناد تاریخ نویسان ما ، موسیقی در سر زمین ما به شکل اولی و ابتدایی آن مذهبی بود و با سرود های آریایی نشو و نما کرده و با مهاجرین آریایی به هند فارس انتقال گردیده است . این موسیقی در عصر ویدی شکل دیگری داشته و در عصر اوستا تحول پذیرفته و حرکت های تازه ای را در هند و فارس به وجود آورد . سرودهای ویدی از رواج موسیقی در عصر یما اولین پادشاه آریایی ها و پیشدادیان بلخ گواهی میدهد، در عصر زردشت (گات ها) که با تغییر کلمه به شکل کات یا گات ، پرده موسیقی معنی

میدهد. موسیقی نیایشی باختر به شکل نیایشی باقی ماند، ولی در عصر هخامنشی ها و ساسانی ها شکل موسیقی درباری را به خود گرفت.

موسیقی باستان ما بالای موسیقی های هند و یونان اثر کرده و هم اثرات دو موسیقی متذکره را پذیرفته و متأثر گردیده است.

متأسفانه سرزمین های وسیع و پر فیض این خطه بزرگ آسیا از هندوستان تا فارس مخصوصاً افغانستان امروز در طول تاریخ به خاطر موقعیت خاص آن، مورد وحشیانه ترین دست برد ها، قتل و غارت و تاراج و توحین، تظاهر کاری ها قرار گرفته است. مهاجمین آمدند، کشتند، سوختند، ویران کردند و بردند. گویا تقدیر این سرزمین چنین بوده است این پروسه ها شاید تا روز قیامت دوام کند. شاعری میگوید که: (قوی شو اگر راحت جهان طلبی - که در نظام طبعیت ضعیف پامال است).

از این رو آثار و اسناد مهم در هر مقطع تاریخی از بین برده شده است که آخرین نمونه آن چپاول موزیم و انهدام تندیس های بامیان است. اما محققین و پژوهشگران کشورهای منطقه توانسته اند از کشفیات باستانی و مراجعه به آثار تاریخ نویس یونان، شعرا و غیره در موارد مختلف سیاسی، نظامی و هنری تا اندازه ای معلومات از موسیقی های آن زمان را بدست بیاورند.

از جمله:

هرودوت HERODOTE در باره موسیقی مذهبی سرزمین ما نوشته است (آریایی ها برای قربانی در راه خدا و مقدسات شان کشتارگاه و آتشکده ندارند و بر قبرهای مردگان شان شراب نمی پاشند بلکه یکی از پیشوایان مذهبی حاضر میشوند و یکی از سرودهای مذهبی را می خوانند). که این گفته منشا مذهبی بودن موسیقی را در سرزمین ما به اثبات می رساند.

گزنون **XENOPHON** تاریخ نویس دیگر یونان در کتاب خود بنام سیروپدیا **CYROPEDIE** در باره موسیقی رزمی آریایی ها چنین نوشته است (کوروش کبیر بنا بر عادت که داشت در موقع حمله با عساکر آسور سرودی را آغاز کرد و سپاهیان وی با صدای بلند دنبال آنرا خواندند و بعد از پایان سرود، آزاد مردان با قدمهای مساوی و منظم به راه افتادند. و نیز نوشته است که کوروش برای حرکت سپاه دستور داد که سربازان با شنیدن صدای شیپور با او هم آهنگ شوند). در جای دیگر آمده است (کوروش در موقع حمله با دشمن سرود جنگی را آغاز کرد و سپاهیان با او هماهنگ شدند). این نظر قدامت مارش های عسکری را در سرزمین ما نشان میدهد.

ATHANES اتنیز تاریخ نویس دیگر یونان در باره موسیقی های بزمی ما مینویسد (پادشاهان و امیران بعد از جنگ ها مقابل دشمن، مجالسی ترتیب میدادند در آن خواننده ها، نوازنده ها و رامشگران آنها را به وجد و سرور می آورد).

موسیقی نیایشی تا زمان هجوم سکندر مقدونی بدون تغییر باقی ماند. ورود یونانی ها و استقرار شان به موسیقی این سرزمین شکل دراماتیک را داد و اساس موسیقی دسته جمعی با رقص ها، که در غرب که آنرا کنسرت باله میگویند بنا نهاد. چنانچه بعضی صحنه های آنرا هیکل تراشان دوره بی هخامنشی ها حفظ کرده است.

با انتشار آیین بودایی و با ظهور امپراطوری کوشانی ها مخصوصاً در طی سه قرن اول بعد از میلاد، دامنه ای فتوحات کوشانی ها در هندو آسیای مرکزی وسعت یافت. باید خاطر نشان کرد که ظهور کوشانی ها از پنجاه سال قبل از میلاد شروع شد و تا قرن چهارم میلادی دوام کرد. که تسلط شان تا نوار شمالی هند تا سکینا شرق، شمال دریا نربادا وسط هند، شمال گندهارا تا دامنه های اورال و کاشغر چین و از طرف غرب تا فلات شرقی ایران (تایبات، مشهد و سیستان) غیره بود، در دور کوشانی ها موسیقی مشخصات سه گانه ذیل را پیدا کرد:

موسیقی درباری.

موسیقی دیری یا صومعه ای.

موسیقی دهاتی یا مردمی.

در میان اینها ، موسیقی صومعه ای یا مذهبی به خصوص در عصر بودایی به منظور عبادت و نوع تصوف عمومیت پیدا کرد ، ساز و آواز دست جمعی شبیه خانقاه ها مروج و عام گردید . اما آرامی این نوع موسیقی مردم را به طرف انزوا و ترک دنیا کشانید. امپراطور کنشگاه در هراس شد که مبدا همه مردم تارک دنیا شوند و از فعالیت های زنده گی باز مانند ، در نتیجه عکس العمل های مخفی و تشویق شهزاده گان، موسیقی درباری و دهاتی یا مردمی شکل مهیج تری را به خود گرفت . دسته های شبه کنسرت بالت با موسیقی رقص تشکیل گردید که اثر موسیقی یونان بوده است.

در دوره ساسانیان هم از لحاظ موسیقی و علوم و صنایع، دوره درخشانی بوده است . پادشاهان ساسانی هنرمندان و آهنگ سازان و نوازندگان را مورد تشویق قرار میدادند ، چنانچه بهرام گور ، نامه ای به شنگل پادشاه هندوستان نوشت و درخواست جمعی از اهل طرب را به سرزمین خراسان نمود . در نتیجه به اساس فرمان پادشاه هندوستان ، در حدود دوازده هزار نفر به سر زمین ما آمدند که در بین آنها در حدود چهارصد نفر نوازنده ماهر هم بودند که مورد تکریم و احترام قرار گرفتند که بنام لولی ها یاد می شدند. چنانچه حضرت مولانا جلال الدین گفته است (ای لولی بربط زن تو مست تری یا من ؟ -- پیش چو تو مستی، افسون من و افسانه) البته متباقی که قسمت زیاد آنها را جت ها تشکیل میداد که اهل کسبه و صنایع مستظرفه هم بودند ولی بعد ها شمار زیاد آن ها بطرف اروپا مهاجرت و پراکنده شدند که تا امروز در تمام کشور های اروپایی حضور دارند و بنام سیگان ها یاد میشود. البته در مورد تعداد آنها نظریات مختلف در آثار دیده میشود.

موسیقیدانان دوره ساسانی عبارت بودند از (**پارید ، بامشاد ، رامتین یا رامی ، آزادوار چنگی ، نکیسا یا سگیسا ، سرکش یا سرچیوس** که یونانی الصل بوده).

شاعری بنام سلمان می گوید :

ازپی خسرو گل بلبل شیرین گفتار

نغمه پارید و صورت نکیسا آورد

یا فیضی دکنی میگوید :

امروز باین نوای چون شهد

من پاریدم تو خسرو عهد

قابل تذکر است که بارید یا پارید برای روزهای سال (360) نغمه و برای روز های ماه (30) نغمه یا لحن و برای ایام هفته هفت آهنگ ساخت که هر یک از این قطعات در روزهای به خصوص از سال ، ماه و هفته نواخته می شد که شاید بعضی از همین آهنگ ها چوکات یا فرم راگ ها و یا مقام های امروز ما باشند.

از آنکه ظهور رژیم های منطقه اثر مستقیم بالای کشور های همجوار دارند و این موضوع را در تحولات اخیر در کشور خود دیدیم ، بناً در زمان ظهور صفوی ها ، به مقایسه با کوشانی ها ، هخامنشی ها و ساسانی ها موسیقی از رونق افتاد. موسیقی رزمی منحصر به نغاره خانه و موسیقی بزمی در سطح دوره گرد باقی ماند. در این دوره نوازندگان عزت و جلال دوره های کوشانی ، ساسانی و هخامنشی و حتا خلافت اسلامی از زمان اموی ها تا عباسی ها که موسیقی از رونق خاصی برخوردار بود را کاملاً از دست داد. و جز پست ترین اقشار جامعه محسوب می شدند و حتی بسیاری از آنها ترک حرفه کردند. در سرزمین ما هم هنر مند تا امروز به دیده حقارت دیده میشوند مخصوصاً در قراه قصبات کشور تا امروز .

همزمان با به وجود آمدن مذهب شیعه ، در سال های (354-356) هجری ، توسط احمد معزالدوله آل بویه در عراق موسیقی مذهبی اوج گرفت .مخصوصاً در زمان شاه عباس صفوی به منظور رسیدن به هدفهای سیاسی ، تظاهر و شعار های مذهبی زیاد شد و اثر آن از فارس تا خراسان یا افغانستان امروز وسعت پیدا کرد.

در دوره تیموریان موسیقی و سایر هنر ها دوباره اوج گرفت و حتا موسیقی علمی رواج خوبی یافت ، بعضی از نویسندگان های ایران نوشته اند که موسیقی و دیگر شون فرهنگی ما بعد از حمله افغانه (افغان ها) و سقوط صفوی ها و روی کار آمدن قاجاریه رو به زوال و انحطاط نهاد . اما تذکر داده نشده که انحطاط موسیقی ناشی از جنگ ها بوده که طبعاً ارمغان جنگ تباهی است یا تعصب افغان ها نسبت به موسیقی بوده است ؟ به دلیلی که دوره استقرار افغان ها مدت طولی نبوده است . اما قرار شواهد تاریخی افغان ها نه گذاشتند تا زبان ترکی به جای زبان فارسی در منطقه رسمی شود.

موسیقی در سرزمین های ما ریشه و سابقه درخشانی داشت ، اگر مدتی به رکود رفته آنهم به خاطر تظاهر و یا رسیدن به قدرت سیاسی بوده است. اما باز به رنگی سر بالا کرده است ولی هیچگاهی به کلی نابود نشده است و نمی تواند نابود شود.

بعضی از شواهد تاریخی در باره موسیقی سرزمین ما:

- یک سیاح معروف چینی بنام (هوانگ تسنگ) آن شخصی که در باره بت های بامیان ومخصوصاً بت خوابیده هم نوشته های دارد ، در سال 631 میلادی ضمن سفرش در این سرزمین ، در نوشته های خود تذکر داده که موسیقی باختر یا آریایی از همین سرزمین به هندوستان رفته است .
- **هیات مردم شناسی دِنمارکی** ثابت کرده اند که میان احفاد آریایی اطراف هندوکش در منطقه ای به نام نورستان ، یک نوع گیتار ساده با یک نوع آهنگ مخصوص موجود است که سابقه آن تا بیش از چهار سال میرسد و هم چنان در همین مناطق از یک نوع هارپ یا بریط یاد آوری کرده اند که شباهت زیاد به آله "چنگ" سومریان دارد و از قدامت آن تا پنج هزارسال می گذرد.
- **چارچ فارمر** یک شرق شناس معروف به حواله یک داستان چینی حکایت میکند : که بار اول توله را شخصی به نام (لیک سونگ) از سرزمین باختر به چین برده است . درحالیکه چینیایی ها در دوره امپراطور زرد یعنی بیش از دوهزار سال قبل، قدیمترین الفبای موسیقی را که به استفاده و گوش دادن از طبیعت ساخته شده بود داشتند. مانند قدیمترین الفبای هندی .
- اثر نقاشی شده رنگه با رنگ روغنی که تصویر آن در فوق است ، در دیوار نگاره های بامیان تصویر دو زن بربط یا هارپ نواز را نشان میدهد که به دوره کنشکاه نسبت داده میشود . این تصویر نه تنها اثبات هنر موسیقی در حدود کمتر از دوهزار سال قبل را نشان میدهد بلکه نمایانگر شکوه هنر نقاشی ، استعمال رنگ روغنی ، طرز لباس پوشی مروج ، مقام بلند زن در آن زمان ، استعمال زیورات و چهره های کشاده آریایی ها یا نیاکان ما می باشد و نظر به قدامت تاریخی و زیبایی، شبیه آن کمتر در آثار باستانی دنیا از جمله تصاویری از عراق که 2600 سال در مصر 1400 قبل از میلاد سابقه دارند دیده شده است .

- یک اثر باستانی دیگر در ننگرهار ، نوازنده گانی را نشان میدهد که در حال نواختن چنگ ، توله ، داریه ، دهل می باشند. این اثر هم توسط باستان شناسان ما به دوره کنشکاه نسبت داده شده است.
- در نوشته های تاریخی آلات موسیقی این سرزمین بنام های (**دندوبهی ، وانا و یونا**) یاد گردیده است که ممکن شامل آلات تار دار ، بادی مانند توله و ضرب باشد . ولی امروز کدام آله ء به این نام یاد نمی شود.
- یک نوع آهنگ یاسرودی دسته جمعی که به اصطلاح هندی مورچانه گفته می شود و ستار نوازان به این واژه آشنایی دارند و معنی آن بیحال شدن و افتادن است . یعنی سرود یا آهنگ، از بلند ترین سُر یا "پور" در سِپتک به شدت و قوت شروع و به قسم نزولی خفیف شده به سُر **کهرچ** یا "دو" میرسد . یعنی برعکس آهنگ های امروزی است که از " کهرچ " شروع و به سُر " پور" میرسد . این شیوه در دنیا نا شناخته نیست ، اما در قرن وسطی از بین رفته است . ولی در آهنگهای محلی ما به خصوص در آهنگ های نورستانی ها که خوشبختانه ثبت تلویزون ملی هم شده است اصالت خود را هنوز حفظ کرده است .

- **ترخان بن ازلیغ** مشهور به ابو نصر فارابی که در سده سوم خورشیدی بین سال های 339- 259 زندگی میکرد ، رسالات و کتبی در علوم ، فلسفه و از جمله موسیقی نوشته است و اولین دانشمندی است که در دوره اسلامی و تسلط اعراب در باره موسیقی ، بنام های (الموسیقی الکبیر ، کلام فی الموسیقا ، احصا ، الایقاع ، نی النقره ، مضاف الی الایقاع و حصا العلوم) نوشته است . او در کتاب خود بنام موسیقی کبیر گام کروماتیک را معرفی یا کشف نموده است ، یعنی دوازده ونیم سُر در یک اوکتاو Octave ، این همان کاری است که قرن ها بعد (زارلینو و باخ) آلمانی به آن دست یافتند ، فارابی عود نواز ماهر ی هم بوده است .



- **حسین ابن سینا** فرزند عبدالله متولد بلخ باستان ، طبیب ، موسیقیدان ماهر و دانشمند مشهور سرزمین ما که بین سال های 363 – 428 می زیست سه رساله یا کتاب در باره موسیقی و ریاضی نوشته است که دو آن به زبان عربی و یکی آن به زبان فارسی است و رساله دوم آن نیز در باره موسیقی بوده اما به زبان عربی که جز کتاب شفا می باشد که شامل شش بخش می باشد.



بخش اول آن شامل پنج فصل : (مقدمه و تعریف صدا ، تعریف موسیقی ، شناسایی ابعاد موسیقی ، ابعاد ملایم مرتبه اول و ابعاد ملایم مرتبه دوم).

بخش دوم شامل دوفصل : (جمع و تفریق اعداد ، مضاعف و نصف کردن ابعاد).

بخش سوم شامل سه فصل : (راجع به اجناس ، شماره اجناس ، اجناس قوی).

بخش چهارم شامل دو فصل : (جمع یا دستگاه ، ایجاد آهنگ).

بخش پنجم شامل پنج فصل : (سر ها یا نت های موسیقی ، علم اوزان ، وزن خوانی ، اوزان مختلف ، شعر و اوزان).

بخش ششم شامل دوفصل : (ترکیب یا تالیف ، اسباب های موسیقی).

در حدود هفده آثار خطی شفا ابن سینا در کتاب خانه های کشور های ، مانند انگلستان ، مصر ، ایران و سویدن و غیره و دو نسخه النجات در موزیم انگلستان نگهداری گردیده است .

ابن سینا در بحث جداگانه ای علم هماهنگی یا هارمونی را در موسیقی معرفی کرده است و آنرا به چهار نوع تقسیم کرده که عبارت از : (تمزیح ، تشقیق ، ترکیب ، تضعیف) . ابن سینا همزمان با هوکبالد ایتالیوی پدر هارمونی می زیست ، سینا کسی است که در اثر خود مقام را معرفی کرده است او موسیقی را جدا از ریاضی ، هندسه و حتی فزیک نمی دانست و موسیقی را جز از بدن انسان قبول کرده بود و در تداوی و دیدن نبض و انسئیزی از موسیقی استفاده می نمود . که امروز بنام موزیک درمانی یا موزیک therapy موضوع شناخته شده ایست . تداوی با موسیقی که آنرا تداوی حاشیه وی میگویند در حدود 2500 سال قدمت دارد و معمولاً از آله چنگ و موسیقی غیر کلامی استفاده میشد . و در حدود 240 مقاله در این باره توسط دانشمندان کانادایی انگلیس ، چینیایی ، جاپانی و غیره نوشته شده است . که اکثر دانشمندان امروزی همه متفق القول هستند که موسیقی در موارد ذیل اثر دارد . (بالای جنین و هارمون ها ، اختلالات عضلاتی ، نارسایی های معزی ، کاهش درد به اثر افزایش اندروفین ها ، کاهش اضطراب ، استرس روانی ، فشار خون ، زایمان ها ، منظم ساختن حرکت قلب و غیره) . همچنان به خلاقیت ، تصورات و یاد گیری علوم ، به خصوص ساینس ، موسیقی اثر خوبی دارد ، در افزایش خواب کمک می کند ، روش های خوب اجتماعی را باعث میشود و احساسات را فرو می نشاند .

موسیقی از دیدگاه ابن سینا (ویرایش شده توسط نویسنده ایرانی)

تعریف موسیقی: " موسیقی یکی از علوم ریاضی است که منظور آن مطالعه صداهای موسیقی و بحث در ملایمت و عدم ملایمت و همچنین کشش آنها و قواعد ساختن قطعات آن است. بنابراین علم موسیقی شامل دو بخش است و علم ترکیب نغمات مربوط به صداهای موسیقی و علم اوزان مربوط به زمانهایی که صداهای یک نغمه را از یکدیگر جدا می نماید. پایه این دو قسمت بر اصولی استوار است از علوم خارج از موسیقی اخذ می شوند که بعضی از این اصول از ریاضی و بعضی دیگر از فیزیک و علوم طبیعی و برخی از هندسه گرفته می شوند.

- یک رساله (14) صفحه ای از حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر و عارف که در باره موسیقی نوشته شده است . اما او خود در موسیقی دسترسی نداشت . نسخه اصلی و خطی این رساله در اکادمی علوم ازبکستان موجود است . که در سال 1964 یکبار در تاشکند به چاپ رسیده که از روی نسخه اصلی آن عکاسی شده بود . وی در سال 817 در شهر هرات وفات نموده است .

- به استناد شهنامه و دیگر آثار شعرا ، آلات موسیقی مروج در منطقه عبارت اند از : نی ، چنگ ، زنج ، کنار یا سننور ، عود ، زنگ ، ناس ، دنبک ، زیل یا نوع چنگ ، سورنای ، غژک ، ارغنون ، دف ، چغانه یا قانون ، کرنا ، ناگر یا نغاره ، انابال یا طبل ، دمبوره ، رباب بوده اند . قابل ذکر است که کلمه ارگن از ارغنون گرفته شده است .
- نوع سرود های دسته جمعی دیگری که در غرب مروج است و آنرا بنام پولی فونیک Polyphonic یا چند صدایی میگویند و امروز در وطن ما مروج نیست و مردم به شنیدن آن عادت ندارند . این نوع موسیقی در بعضی از سرود های دسته جمعی و فولکلوریک نورستانی ها ، قسمت های دوردست بدخشان یا پامیر و با اندک تغییر در بعضی از سرود های دسته جمعی (غرنی) جنوب کشور نسل به نسل باقی مانده است . این نوع موسیقی که رنگ و بوی غربی دارد ، نقطه جالب اینجاست که این سرود ها را کسانی اجرا میکنند که اهل موسیقی نبوده و مردمان بومی اند . این موضوع را پروفیسور هارمن پرس Prof. Herman prizes محقق اطریشی که در سال های 1960 برای تدریس موسیقی به افغانستان آمده بود تحقیق نموده و می افزاید که مدت پنج سال را با پای پیاده ، ده به ده و شهر به شهر در افغانستان سفر کردم . وقتی در منطقه بنام نورستان بودم بعد از یک دعوت نان چاشت در نورستان ، چهار نفر به آواز خوانی شروع نمودند . این آواز خوانی یک سرود پولی فونیک بود ، ابتدا فکر کردم که آنها به تقلید از غرب این کار را میکنند ولی بعد از سفر های دیگرم در منطقه نورستان مطمئن شدم که این موسیقی چند صدایی از سرود های اصیل و قدیمی منطقه است که نسل به نسل باقی مانده است . باید متذکر شد یکی از عواملی که فرهنگ و به خصوص موسیقی قدیم افغانستان در نورستان دست نخورده باقی مانده و شیوه های آن کاملاً نا پدید نگردیده آنست که این منطقه کشور تا زمان امیر عبدالرحمن خان منطقه دور افتاده ، منزوی و صعب العبور بود و بنام کافرستان یاد میگردید . به همین سبب داشته های خود را تا حدی حفظ کرده بود .
- به اساس کتاب معارف النغمات ، جلد دوم که از قدیمترین آثار موسیقی هندوستان بوده و قدمت زیاد دارد ، از راگ های نام برده شده است که اصلاً از هندوستان نبوده از طرف غرب هند که سرزمین ما است به آنجا رفته است و بنام راگ ای عجم یاد گردیده است به طور مثال : راگ **نوروچکا** که نام اصلی آن مقام (**نوروز**) بوده و شامل مقام های موسیقی قدیم ما است و به مرور زمان بنام **نوروچکا** تغییر نام کرده است ، همین طور راگ (**هچچ**) که نام اصلی آن مقام **حجاز** می باشد و شامل دوازده مقام اصلی است یا راگ (**جنگلا**) که نام اصلی آن مقام **زنگوله** است و همین طور راگ گندهاری ، راگ سازگری ، راگ تخاری ، موخاری و غیره ...
- پروفیسور موسیولوژی دیلور فرانسوی در حدود بیشتر از 40 سال قبل که از طریق هرات داخل افغانستان شده بود بعد از تحقیق مقاله طولی در باره موسیقی افغانستان نوشت که مرحوم عبدالرحمن پژواک آنرا به انگلیسی ترجمه و به یکی از مجلات انگستان هم نشر گردیده است در قسمتی از مقاله خویش چنین نوشته است : موسیقی افغانی موسیقی دو دنیا است یا موسیقی افغانستان دروازه بین موسیقی شرق و غرب است . و این دو موسیقی یکدیگر را از طریق دروازه افغانستان خوب می شناسند . او اضافه می کند که باوجود تفاوت زیاد جغرافیوی و کلتوری بعضی از موسیقی های افغانستان با یکنوع موسیقی فرانسوی بنام اورگین و موسیقی مراکشی شباهت های دارند . و میگوید که موسیقی افغانی ، پژمردگی موسیقی ایران را ندارد .
- با مراجعه به آثار شعرا و عرفای سرزمین ما هم میتوان تا اندازه ای به نوع موسیقی های قدیم معلوماتی بدست آورد . از جمله حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی در قطعه شعر مقبول خود در باره مقام ها و خواص آنها معلومات مختصری داده است که به نظر من برای یک محقق کافی است تا درباره موسیقی این سر زمین حتا پیشتر یا حد اقل تا 1500 سال قبل حدت زد .



در این پارچه شعر زیبای حضرت مولانا توجه کنید :

وی نای، ناله خوش سوزانم آرزوست	ای چنگ پرده های سپاهانم آرزوست
من هدهدم صغیر سلیمانم آرزوست	در پرده حجاز بگو خوش ترانه بی
چو راست و بوسلیک خوش الحانم آرزوست	از پرده عراق به عشاق تحفه بر
کان زیر خورد و، زیر بزرگانم آرزوست	آغاز کن، حسینی زیرا که مایه گفت
بیدار کن به زنگوله ام کمانم آرزوست	در خواب کرده ای ز، رهاوی مرا کنون
چون مومنم شهادت و ایمانم آرزوست .	این علم موسیقی برمن چون شهادت است

برای تحلیل این شعر مولانا در باره موسیقی بهتر خواهد بود که ابتدا با نام مقام ها و موسیقی هندوستان آشنایی پیدا نمایم ،

نام های دوازده مقام اصلی :

(عراق ، عشاق ، رهاوی یا راهوی ، زیر افگند ، زنگوله ، اصفهان ، حسینی ، حجاز ، راست ، بوسلیک ، نوی ، بزرگ) .

مقام ها ، زمانی از شش مقام به دوازده مقام ارتقا داده شده است گرچه هنوز هم در آسیای میانه از شش مقام یاد آوری میشود که چندان تفاوتی از مقام ها دوازده گانه ندارد . یعنی در کشور های همجوار مانند ایران و کشورهای شمال افغانستان همه به مقام ها آشنایی داشتند و از همین روش و گرامر استفاده می نمودند به استثنای کشور پاکستان که کدام موسیقی مستقل ندارند و موسیقی آنها کاملاً هندی است .

در هندوستان هم شش راگ اصلی به ده تات ارتقا نمود است .

شش راگ اصلی در هندوستان عبارت بودند از : (بهرو ، مالکونس ، شری ، هندول ، دیپیک ، میگ) . که هرکدام از این راگها را بنام راگ های مذکور یاد می نمودند و هر کدام این شش راگ دارای پنج شاخه مونثی یا راگنی و هشت فرزند می باشند که بنام راگ های صغیر نیز یاد شده اند (معنی راگ رنگ است) . و مجموعاً تعداد شان چنین محاسبه شده میتواند :

$$6 + (6 \times 5) + (6 \times 8) = 84$$

مجموعاً تسمیه راگ ها به هشتاد و چهار راگ و راگنی میرسید. این تسمیه راگ ها قبل از قرن ششم میلادی شروع گردیده بود.

حالا می بینم که تسمیه مقام ها در سرزمین ما چطور بوده است

$$12 + 24 + 48 = 84$$

در تسمیه فوق چنین مفکوره بوده است : مقام را مانند اطاقی تشبیه کردند که هر اطاق دارایی دو حجره است که بنام شعبه یاد شده و هر شعبه دارایی چهار کنج می باشد . به همین اساس عدد 84 را محاسبه شده است . دیده میشود که دوازده مقام با مقام های صغیر و کبیر جمعاً هشتادو چهار میشود که شباهت و نزدیکی دو موسیقی هندوستان و سرزمین ما را نشان میدهد . مخصوصاً موسیقی شمال هند . قابل ذکر است که موسیقی جنوب هندوستان نوع کرنا تک می باشد که تحت تأثیر در اویدها است .

شش راگ موسیقی هندوستان که بعد ها به ده تات ، توسط " بهاتا خاندی " که پیشه اصلی اش حقوق و از اهل شهر بمبی بود پیشنهاد گردید که مورد قبول موسیقی دانان قرار گرفت و تا امروز مروج است و تشکیل شش راگ فوق منسوخ و یا به تات ها ادغام گردید است . طور مثال راگ بهرو در جمله شش راگ قدیم هم است و در تشکیلات تات ها هم از جمله یکی از تات های ده گانه هم می باشد . اما راگ مالکونس که در تشکیل شش راگ بود حالا از تات بهروین شمرده می شود بدین معنی که اگر از تات بهروین سر یا نت های رکهب و پنجم را از تات بهروین حذف کنیم راگ مالکونس به وجود می آید . یا همینطور عین دو سر های رکهب تیور و پنجم را از تات کلیان حذف کنیم راگ هندول به وجود می آید یعنی راگ هندول از تات کلیان است . ولی در تسمیه سابق یکی از جمله شش راگ مستقل بود . قابل تذکر است که راگ مالکونس و هندول هر دو راگهای پنج سره هستند به تفاوت اینکه هر پنج سر راگ مالکونس کومل و یا خفیف اند اما پنج سر راگ هندول تیور یا ثقیل اند .

قابل یاد آوریست که در هندوستان مروج بود که خواندن راگ ها یا تات ها به وقت و زمان خاص خوانده شود . طور مثال راگ های از تات کافی در سه ماه اول سال یا بهار یا فصل بارانی خوانده می شد یعنی وقت اجرای تات ها در چهار فصل تقسیم شده بود ، یا راگ های از تات کلیان در وقت شام ، راگ درباری که از تات آساوری است در شب ، راگ های از تات بهرو در صبح وقت راگ بهیم پلاسی در وقت چاشت یا راگ های مانند (پلیو یا ملتانی) و غیره بعد از پیشین همین طور وقت اجرای هر راگ در 24 ساعت تعیین شده بود .

در سرزمین ما هم مقام ها را به وقت معین اجرا میکردند . مثال مقام رهاوی در وقت صبح ، حسینی از طلوع آفتاب ، مقام عراق در نیمه روز ، مقام راست وقت چاشت تا بعد از ظهر ، مقام های مانند عشاق ، زنگوله ، نوا ، حجاز ، اصفهان از شام تا سحر و غیره ..

یا مقام های مانند (عشاق ، نوا و بوسلیک) در زمان محاربه خوانده می شد و عقیده بر آن بود ، که شنیدن این مقام ها شجاعت میدهد ، یا مقامهای مانند (اصفهان ، عراق ، نوروز) فرحت و نشاط می آورد ، حسینی و حجاز شوق و امید میدهد . و مقامهای مانند (زنگوله ، رهاوی ، بزرک و کوچک) حزن و تأثر می آورد . و هم مردم ما عقیده داشتند که آواز حزین در مقام راست درون کالبد آدم دمید .

جالب تر اینکه نوازندگان و خوانندگان این سرزمینها از نظر روانی شنونده ها را به چهار گروپ تقسیم نموده بودند . یعنی برای کسانی که دارایی چهره پُر و سرخی دار یا به اصطلاح عامیانه (سرخه) بودند از سر ها و ضربات بم کار میگرفتند ، برای کسانی که دارایی چهره زرد و صفراوی بودند از سُر های زیر و برای شنونده های سیا چهره نحیف و سودایی به آلات تار دار و برای چهره های سفید و فربه بیشتر بر مثنی می نواختند (مثنی نام یکی از سُر ها است) مانند سا- ری - گه و غیره .

الفبای موسیقی سر زمین ما از فارسی به عربی نوشته شده زیرا به خاطریکه این سینا ، فارابی و دیگران درست در زمان تسلط عرب آثاری در موسیقی نوشته اند و آن الفبا عبارت بودند از :

مطلق مثلث ، سبابه مثلث ، بنصر مثلث ، مطلق المثنی ، سبابه مثنی

الفبای فوق از اندازه تار عود توسط انگستان بالای دسته عود که یکی از آلات موسیقی تار دار است و در کشور های عربی شهرت دارد گرفته شده است .

ولی در زبان فارسی الفبا موسیقی چنین بود:

پرده ، روپرده ، میانین ، زیر نمایان ، نمایان ، رونمایان ، محسوس ، هنگام .

ده تات در هندوستان عبارت اند از:

(بهروین ، کلیان ، بلاول ، کهماچ ، بهرو ، پوربی، تودی ، کافی ، ماروه ، آساوری).

حالا دوباره مراجعه به شعر حضرت مولانا :

ای چنگ پرده های سپاهانم آرزوست

وای نای ، ناله خوش سوزانم آرزوست

سپاهان ، نام یک مقام است و چنگ و نای ، طبعاً آلات موسیقی مروج آن زمان که تا حال مردم ما به آن آشنایی دارند . باید متذکر شد که آلات موسیقی رنگ های صدا است . حضرت مولانا ترکیب دو رنگ یعنی چنگ و نای را برای سرودن یا نواختن مقام سپاهان ، سوزنده تر و موثر تر دانسته و از نظر خواص ، اشاره نموده اند که مقام سپاهان حزن آور تر است . چنانکه دانشمندان مانند ارسطو ، افلاطون ، فارابی، کندی غیره معتقد اند که موسیقی عالی ، یکی از سه حالت (حزن ، نشاط یا تخیل) خالی نیست . قابل ذکر است که موسیقی را وقتی عالی گفته میتوانیم که عناصر زیبایی به وحدت بیابند.

عناصر زیبایی عبارت اند از " تناسب ، تقارن ، توازن ، تشابه ، تجانس ، تلایم ، تعادل و تماثل" . یا به عباره دیگر وحدت جان هنر است و بی تناسبی یا غلبه کثرت بروحدت موسیقی را زشت و نازیب می سازد.

در مصرع دوم :

در پرده ء حجاز ، بگو خوش ترانه ای

من هد هدم صفیر سلیمانم آرزوست

از نظر مولانا خواص مقام حجاز نشاط آور معرفی گردیده که باید اشعار یا ترانه ای که تراژید نباشد و عاری از شکوه و شکایت باشد باید با مقام حجاز خوانده یا نواخته شود. در مصرع دوم آن دو تفسیر می تواند باشد ، یکی اینکه شنونده با شنیدن مقام حجاز در عالم تخیل و پرواز قرار میگردد مثل مرغ هد یا اینکه از مقام حجاز به آسانی به مقام ، صفیر سلیمان ، خوانده یا نوازنده میتواند به آسانی داخل شود . چنانکه در مصرع سوم به آسانی این موضوع درک میشود.

از پیــــرده عراق به عشاق تحفه بر

چون راست و بوسلیک خوش الحاتم آرزوست

کلمات عراق ، عشاق ، راست و بوسلیک نام های از مقام های دوازده گانه است که در فوق از آن نام برده شد. در این مصرع ارتباط چهار مقام را به یک دیگر تشریح میکند ، بدین معنی که اگر نوازنده در حالت نواختن مقام عراق است ، میتواند به آسانی به مقام عشاق برود و از عشاق به ترتیب به مقام های راست و بوسلیک که هر چهار آن باهم ارتباط نزدیک دارند .

مثلا در موسیقی هندی می بینیم که اگر خواننده ای مشغول خواندن یا نواختن راگ دربار ی باشد که معمولاً در وقت شب خوانده میشود، به آسانی میتواند با یک آلاب استادانه به راگ های چون(ادانه)، (جانپوری) یا راگ های از تات آساوری داخل شود. بدون اینکه اندک ترین اخلاقی در میزان کردن آلات موسیقی یا روح شنونده وارد آید . یا اینکه اگر خواننده یا نوازنده مصروف اجرای

راگ یا تات **کلیان** باشد میتواند به آسانی به راگ های چون همیر کلیان ، شد کلیان، ایمن کلیان ، ساونی کلیان ، شری کلیان ، چهاینت و غیره داخل شود ، بدون آنکه به اصطلاح موسیقی دانان بی هوایی رخ بدهد.

موسیقیدانان این موضوع را می دانند که اگر یک آواز خوان در اثنای اجرای یکی از کلیان ها باشد آنهم در یک محفل بزرگ و شنونده های که اطلاعی از موسیقی نداشته باشند فرمایشی بدهند که طور مثال در قالب راگ مالکونس باشد که دارایی پنج سر کومل است و با کلیان ها زیاد تفاوت دارد . اخلاص بزرگی هم برای نوازنده گان و خواننده به وجود می آید و هم بالای روح شنونده اثر ناگوار دارد که در این صورت باید ساز ها چند دقیقه ای خاموش شوند . تا هوای خلق شده از راگ های خوانده شده کلیان از بین برود و سازها به راگ فرمایش داده شده میزان یا سر شوند در حالیکه از کلیان به راگ هندول داخل شدن مشکلی ندارد .

(این بی مزگی و بی ارتباطی آهنگ ها را امروز در گروه های به اصطلاح هنری خود می بینیم که شنیدن آهنگ های شان سخت اذیت کننده است) .

در مصرع چهارم هم این موضوع دیده میشود:

آغاز کن حسینی زیر ، را که مایه گفت

کان زیر خورد و زیر بزرگام آرزوست

در این مصرع حسینی ، زیر خورد و زیر بزرگ ، نام های از مقام های اصلی و فرعی است که به اساس ارتباط از مقام حسینی به دو مقام زیر خورد و زیر بزرگ داخل شدن ساده است. بدون اینکه اجرا کننده یا شنونده اذیت روانی شود.

در مصرع پنجم حضرت مولانا به خواص مقام ها اشاره نموده اند:

در خواب کرده ای ز رهاوی مرا کنون

بیدار کن به زنگوله ام کاتم آرزوست

در این مصرع ، رهاوی و زنگوله نامی از مقام ها است . که حضرت مولانا به خواص این دو مقام می پردازد ، یعنی مقام رهاوی شنونده را حالت حزن و به خواب می برد اما برعکس مقام زنگوله نشاط آور است که شنونده را احساسات و بیداری می دهد.

و اما در مصرع ششم حضرت مولانا به علم بودن موسیقی اشاره می نماید:

این علم موسیقی بر من چون شهادت است

چون مومنم شهادت و ایمانم آرزوست

شهادت دادن حضرت مولانا آن استاد ادب ، در باره اینکه موسیقی علم است ، بسیار جدی و قابل تعمق است . معلوم میشود که او نه تنها عالم دین بوده ، ادب ، انسانیت و احترام به مقام انسان را به اوج رسانده بود بلکه در فلسفه و ریاضی هم دست بالا داشته ، که به تعبیر امروز ، بدون تسلط به علم ریاضی و حتی فزیک هیچ ممکن نیست که به علم بودن موسیقی کسی حکم کند و شهادت بدهد ، در غیر آن، این شخصیت والای جهان اسلام، در حالیکه حتی امروز موسیقی را به تکفیر میگیرند، به چنین شهادت در علم بودن موسیقی هر گز مبادرت نمی ورزید . زیرا امروز که قرن بیست و یکم است و ساینس و تکنالوژی به اوج بی سابقه خود رسیده اگر هر کسی که ادعا عالم بودن را بکند و از علم ریاضی ، فزیک و فلسفه بی خبر باشد ، هرگز نظر مولانا را تایید نخواهد کرد . گرچه در این رابطه تنها حضرت مولانا نیست که موسیقی را علم گفته است ، حضرت سعدی هم می فرماید :

"سعد یا" تا کی سخن در علم موسیقی رود

گوش جان باید که معلومش کنی اسرار دل

قابل یاد آوریست که حضرت مولانا بلخ رقص و سماع را ایجاد نمود که بنام موسیقی یا رقص درویشان یاد شده است .

فیثاغورث پنجمصد سال قبل از میلاد هم گفته است (ترکیب اصوات در تولید نغمات دارای نسبت های عددی است) یعنی فیثاغورث عدد را اصل وجود پنداشته و همه امور را نتیجه ترکیب اعداد و نسبت های آن دانسته است و موسیقی را مانند هندسه و نجوم از رشته های علوم ریاضی و کلیه نظام عالم را تابع عدد می شمارد یعنی عدد را حقیقت اشیا و واحد را حقیقت عدد می دانست .

در بار اینکه موسیقی علم است یا هنر ، دانشمندان معتقد اند که موسیقی هم علم است و هم هنر .

موسیقی را علم بخاطر گفته میتوانیم که مبدا موسیقی صوت است و صوت بخشی از فزیک می باشد که با هم دارای نسبیت های عددی اند و با ریاضی هم پیوند نا گسستنی دارد. که در این صورت از علم بودن موسیقی کسی انکار کرده نمی تواند . یعنی موسیقی نزد دانشمندان ساینس ، علم است و نزد متفکرین زیبایی هنر است .

یا اینکه حساب ، هندسه و موسیقی با سه شرط وجودی که عبارت اند از عدد ، مکان یا فضا و زمان مطابقت دارند.

امابه جنبه علمی بودن موسیقی کمتر توجه میشود ، چون موسیقی با احساس سروکار دارد بناً به جنبه هنری آن زیاد تر اهمیت داده میشود تا به علم بودنش.

حضرت مولانا نجم الدین کوکبی هم در رابطه مقام ها در شعر خود چنین فرموده اند:

زراه راست چو آهنگ میکنی به حجاز زاصفهان گذری جانب عراق انداز

بناقه زنگوله در پرده ۶ رهاوی بند زبوسلیک ، حسینی صفت برار آواز

مشو بزرگ زروی نیاز کوچک باش **در آن مقام به عشاق بی نوا پرداز**

گوشت ماهی و گردانیه چوبر خوری نوا زپرده نوروژ و سلمک و شهناز

بگوش جان شنو از کوکبی که کرد ادا به چهار بیت، ده و دومقام و شش آواز

حضرت مولانا کوکبی، مانند حضرت مولانا جلال الدین بر علاوه ارتباط مقام ها در مصرع سوم ، صورت های ادا یعنی شدت ، قوت و ملایمت یا عناصر زیبایی و اجراوی مقام هارا به بررسی گرفته است که معلوم میشود موسیقی های آن زمان در چه حالت عالی و اهمیتی بخصوص بوده است . یا در مصرع ذیل

اگر نوروژ را خواهی که بینی - بجوی از بوسلیک و از حسینی

در مصرع بالا نوروژ هم یکی از مقام است و رابطه آن را با بوسلیک و حسینی تشریح شده است .

همان طوریکه شش راگ اصلی در هندوستان دارای شاخه های مونثی و راگ های صغیر بود، دوازده مقام هم دارای شاخ و برگ بودند که به طور مثال نام بعضی از آنها که از شاهنامه ای فرودسی، منوچهری و غیره شعرا گلچین گردیده قرار ذیل می باشند:

آرایش خورشید، آرامش جان، آزاد وار، ارچنه، اشکنه، افسر بهار، افسر سگری، انگبین، اورنگی، امی بر سر بازار، باخزر، باد نوروز، باده، باد روزنه، باغ سیاوشان، باغ شهریار، باغ شیرین، بسکنه، بسته، بوسلیک، بهار بشکند، بهمنجنه، پرده پالیزبان، پرتو فرخار، پرده زنبور، پیک گرد، تخت طاقدیس، تکاو، تیزی، راست، تیگنج، جوبران، چکاوک، چگک، چغانه، جقه کاوس، خرم، خارکن، خارکن، خسرو، خسروانی، خماخسرو، درغم، دل انگیزان، دنه، دیرسال، دیف، رخس، راح و روح، رامش جان، رامش خوار، راه گل، راه ماورالنهری، راهوی، روشن چراغ، ره جامه دران، زیر، زاغ، زنگانه، زیر افگن، زیر بزرگان، زیر خورد، زیر قیصران، سازگری، سازنوروز، سایگا، سپاهان، سپهیدان، ستا، سرانداز، سرکش، سروستان، سروسهی، سیاوشان، سیسم، سوارتیر، شاورد، شاهی، شباب، شب فرخ، شنجج، شکر، نوین، شهرورد، شیشم، عراق، عشاق، غنچه، فرخار، فرح روز، قالوسی، قفل رومی، قیصران، کاسه گری، کیخسروی، کین ایرج، کین سیاوش، گاوزنه، گل، گلزار، گنج باده، گنج فریدون، گنج کاروان، گنج گاو، مادرروشان، ماده، ماده پرکوهان، مروار نیک، مشکدانه، مشک مالی، مشکویه، مویه زال، مهربانی، مهرگان بزرگ، مهرگان خورد، مهرگانی، نازنوروز، ناقوسی، نخجیرگان، نوا، نوبهاری، نوروز خارا، نوروز خوردک، نوروز کیقباد، نوش، نوشین باده، نوشین لبان، نهاوندی، نی بر سر بهار، نی بر سر شیشم، نی برکری، نمیراست، نیمروز، هفت گنج، یزدان آفرید و غیره (...).

شایان ذکر است که در آغاز دوره اسلامی، صرفاً موسیقی درباری در سر زمین های ما از بین رفت ولی موسیقی های دهاتی به شکل محلی بعضاً آشکارا و بعضاً نیمه پنهان باقی ماند. اما موسیقی به کلی از بین نرفت و در همان زمان اوج اسلام و بعد از مدت کوتاهی دانشمندان همان زمان آثار و کتبی در باره موسیقی نوشتند. باید متذکر شد که هنوز فق های بزرگ و مشهور اسلام در باره رد یا تایید موسیقی متفق القول نیستند. مثلاً محمد بن محمد الغزالی که به سال (505) هجری وفات نمود در کتاب خود (احیاء العلوم الدین) صراحتاً چنین نوشته است: "موسیقی چرا حرام است؟ از آن جهت که خوش است؟... که خوشی ها حرام نیست، زیرا آواز بلبل خوش است و حرام نیست و الخ...".

همچنان برادرش مجدالدین غزالی که او هم در سال (518) وفات نموده است. کتابی درباره موسیقی عارفانه بنام (بواریق الالمام) نوشته است.

در دوره جلال غزنویان قرن (پنجم و ششم) خورشیدی با زنده شدن روح رزم و بزم، موسیقی دوباره به دربار راه یافت. همراه و موازی با شعر و ادب به زودی رشد نمود، فرخی آواز خوان و چنگ نواز که بر بطن هم می نواخت در دربار سلطان محمود غزنوی مانند ده شاعر و ادیب و هنرمند از عزت زیادی برخوردار بود چنانچه وی در این شعر خود گفته "تا فرو آیم و بنشینیم بر گیم چنگ // همچنان دست قدح گیم تا روز دیگر". فتوحات غزنویان در هند و فارس یک بار دیگر هنر و به خصوص موسیقی را در دربار احیا کرد و آنرا با موسیقی هند همنا ساخت، در همین زمان دولت مدارهای غزنویان و دیگران وقتی در هندوستان وظیفه رسمی و دولتی داشتند هنرمندان سرزمین خود را با خود می بردند مثال در زمان پسر سلطان مسعود سوم هنرمندان این سر زمین مانند اسفندیار چنگی، زور بر بطن نواز، علی نابی، فرخی بر بطنی، فرخی نابی، خواجه لطیف قوال و خانم های مانند پری بانی، ماهوی رقاصه، ترمتمی خاتون و غیره نام برد که مسعود سعد شاعر دوره غزنوی از آنها یاد کرده است که البته تعداد شان در دوره های دیگر زیاد است حتی در پیشوند نام های شان کلمه قاری هم اضافه می شد که امروز صرف به کسانی که نابینا اند یا قران شریف را حفظ کرده قاری گفته میشود، نا گفته نماند که بعضی از آنها داستان های را حفظ و قصه میکردند که پیشوند قاری برای آنها نیز گفته میشود.

در زمان احفاد بابر که مرکز ثقل سلطه مغل ها از افغانستان به هند انتقال گردید برخی از آهنگ های دیگر هم از دیار ما به آن سرزمین برده شد که بعداً توسط موسیقیدانان هند به شکل راگ ها تنظیم گردید که در موسیقی های شمال هندوستان احساس میشود. هنرمندان دیگری هم در دوره های مختلف به هندوستان رفته اند و شهرت یافته اند و نوشته های در موسیقی دارند. مانند یمن

الدین امیر خسرو دهلوی فرزند سیف الدین امیر محمود که نه تنها موسیقی دان بلکه مشاور دولتی هم بود امیر خسرو بر علاوه کمپوز بعضی راگ ها اولین کسی است که طبله را از تقسیم کردن پکوچ به دو حصه ای سلندر مانند (کاتی وبم) را به وجود آورد که در ابتدا چندان استقبال نشد و تا اندازه مایوس گردید اما بعد ها بین موسیقی دانان هند مروج گردید قابل ذکر است در هندوستان ده گرانه ، روش یا خاندان در طبله نوازی شناخته شده است که فعلاً شش گرانه آن زیاد شهرت دارد . امیر خسرو ستار را هم انکشاف داد. همین طور قاسم گاهی کابلی ، سیف جام هروی ، عمر یحی کابلی که بدستور سلطان سکندر لودی کتابی را بنام لهجات سکندر شاهی به زبان فارسی نوشت که در شهر لکنهو هندوستان تا حال نگهداری شده است. قابل ذکر است که در حدود بیش از پنجاه اثر در باره موسیقی به زبان فارسی در هند نوشته شده است که اولین آن بنام غنیة المنیه یاد می شود و در زمان فیروز شاه تغلق نوشته شده است . حضرات چشتی همه از این سر زمین ما رفته اند و دارایی شهرت و روحانیت بلندی هستند.

بافتوحات غوری ها در هند حلقه های موسیقی مذهبی اسلامی به شکل موسیقی قوالی با رقابت با درمسال یا عبادتگاه های اهل هند رشد کرد . این موسیقی ابتدا به شکل موسیقی مذهبی و بعداً به قسم مجلسی ارتقا نمود و تا امروز دوام کرده است . قابل یاد آور است که موسیقی قوالی از طریق هند تا قاره ای افریقا هم گسترش نموده است طور مثال در کشور عمان که یک کشور اسلامی عربی می باشد نوع موسیقی که بنام (مولود و مالد) یاد می شود رواج دارد . که ریشه قوالی دارد . البته کلمه مولود که ریشه تولد شدن دارد یا معنی میدهد ، در کشور های دیگر عربی معمول نیست صرف در کشور عمان به طور خاص ، نوع موسیقی شناخته شده است که البته نوع مولود آن موسیقی مذهبی است که صرف روز های جمعه بعد از نماز جمعه بدون استعمال آلات موسیقی توسط حلقه های خاص با پیش خوان یا رییس خوانده میشود و نوع دوم آن مالد نامیده میشود که همراه با آلات موسیقی اجرا میشود . که موسیقی نوع مجلسی است .

موسیقی اعراب در زمان امپراطوری اسلام تا سرزمین ما :

در رابطه با موسیقی اعراب منطقه یا عربستان سعودی باید متذکر شد که قبل از ظهور دین مقدس اسلام جزیره عرب از تمدن کافی برخوردار نه بودند . و موسیقی در آنجا منحصر به سرود های شتر بانان و آلات موسیقی آنها فقط به نی و دف بود و بس .

اما در دوره اموی ها که شروع دوره امپراطوری اسلام بود ، تعدادی زیادی از نوازندگان در دربار جمع شده بودند و حتا خانم های آواز خوان هم در دربار خدمت می نمودند که مشهور ترین شان جمیله بود که دارایی آواز زیبا و حسن بینظیری بوده است و از جمله شاگردان خوب سا یب خاثر بود و در دربار خلافت آواز می خواند همچنان شاهک رازی خانم ابراهیم موصلی آواز خوان دربار بود. در دوره چهار سال خلافت خلیفه اول (60 هجری) نوازندگانرا از اطراف مکه و مدینه به شام یا مرکز خلافت آوردند .

خلیفه دوم اموی علاوه بر نواختن بریط و طبل ذوق سرشاری در ساختن تصنیف داشت . و خلیفه سوم نیز به موسیقی علاقه زیادی داشت ، تعدادی از آواز خوانهای زن نیز در دربار آواز خوانی میکردند. چنانچه به نصر بن یسار دست نشانده خود در خراسان دستور داد که تعدادی چند از آواز خوان خراسان را با ساز های معمول آن زمان به دربار خلافت بفرستد که تعداد از آنها خانم ها بودند. ابن عایشه ، مالک ، حکم الوادی ، یونس کاتب، از موسیقیدانان دربار خلیفه بودند . خلاصه دربار خلفای اموی مرکز هنرمندان موسیقی بود . در دوره خلفای عباسی (هارون الرشید و مامون الرشید) نیز موسیقی از اهمیت خاصی برخوردار بود و به هنرمندان احترام قابل بودند و از آنها قدردانی میکردید.

عده ای دیگری از موسیقیدانان عرب عبارت بودند از " مید ابن شریح ، عیسی ابن عبدالله الذاهب که ساکن مدینه بود که در دوره خلافت حضرت عثمان (رض) مشهور شد او یکی از پایه گذاران موسیقی عرب است و طنپور و دف میخواست . گفته شده که او یکی از غلامان یا اسیران جنگی بود . سایب خاثر (بیسار) که نام اصلی اش ابو جعفر و پدرش از اسیران جنگی بود در سال (61) ه وفات کرد، او عود نواز و آواز خوان بود . یکی دیگر از موسیقیدانان آن زمان ابو عثمان سعید ابن مسجع است که در سال (101 هج) وفات کرد . او از اهل مکه بوده و اولین کسی بود که در مدینه

مکتب موسیقی را افتتاح کرد ، ولی او را به انحراف متهم کردند که بعد هابه بغداد رفت و به دربار خلیفه راه یافت و مورد احترام قرار گرفت . بر علاوه ابن ندیم ، نشیط فارسی ، یونس کاتب ، ابراهیم موصلی پسرش اسحق موصلی ، حامد و زریاب حکم الوادی و دیگران نام برد. از جمله آنها ابراهیم موصلی که شاگرد جوازیه زردشت بود در طول عمر خود در حدود (900) نغمه ساخت . ابراهیم از خلیفه پاداش زیادی بدست آورد و از ثروت زیادی برخوردار گردید . او کتابی هم در باره موسیقی بنام (النغم و الايقاع) تالیف نموده است . از جمله کار های دیگر ابراهیم موصلی تربیه در حدوسی نواز برای دربار خلیفه بود که همه زنان و دختران را تشکیل میدادند و آواز هم میخواندند .. اسحق موصلی پسر ابراهیم موصلی که مادرش شاهک رازی بود آواز خوان مجرب آهنگ ساز ، شاعر ، ادیب و مشاور دربار خلیفه بود و مانند پدر خود ابراهیم موصلی از ندیمان هارون الرشید و مامون الرشید بود که در سال های (150-230) هجری میزیست .

موسیقی هندوستان :

در هندوستان در رابطه با موسیقی حالت استثنایی داشته است با وجودیکه موسیقی تا قبل از قرن نهم مساوی و همزمان از هند تا فارس پیشرفت داشت اما بعد از قرن نهم در هندوستان موسیقی به پیشرفت خود ادامه داد و در مناطق مانند افغانستان ، ایران و دیگر مناطق همجوار آسیای مرکزی به رکود رفت ، گذشته از آن موسیقی در هندوستان برعکس کشور ما از حمایت طبقات بالای جامعه از قبیل شهزادگان ، نواب ها ، راجه ها و ثروتمندان جامعه برخوردار بوده و عده یی از همین طبقات اشراف خود به موسیقی دسترسی داشتند . گرچه مغول ها در بعضی مناطق خسارات زیادی به بار آوردند اما بعد از استقرار شان در بخش معماری ، موسیقی و هنر های دیگر آثار زیادی به جا ماندند ، اکثر شهزاده گان مغل موسیقیدانان بودند و کمپوز های جاودانی از خود به یادگار ماندند از جمله (نغمت خان سدارنگ ، ادا رنگ و دیگران) اما اورنگ زیب شخصی استثنایی بود و هیچ اشتیاقی به هنر موسیقی نداشت اما در زمان اورنگزیب چندین اثر موسیقی نوشته شد از جمله تحفه الهند و مرآه الخیال و غیره . همچنان قابل ذکر است که موسیقی در قالب مذاهب مختلف جامعه هند از حمایت زیادی برخوردار بود و معتقد بودند که در اثنای عبادت موسیقی مغز را نقطوی می سازد که تفکر به جز معبود به هیچ طرف پراکنده نمی شود ، این موضوع مبالغه نیست و کاملاً دقیق است که موسیقی عالی مغز شنونده را نقطوی می سازد . حتی تا امروز می بینیم که پیروان همه مذاهب در هندستان استادان و هنرمندان محبوب را احترام می کنند و با ورود آنها در یک تالار صرف و نظر از مذهب و عقیده شان همه به رسم احترام با پا استاده میشوند . امروز هنر در سر زمین هند به اوج خود رسیده است.

موسیقی مقامی در غرب هم ناشناخته نبود ، مثلاً همزمان با هندوستان و سر زمین های ما یونانی ها هم موسیقی مقامی داشتند که ریشه آن آهنگهای فولکلور بود که بنام سکیل ها یا مود ها یاد شده است ، که مانند هندوستان تعداد شان به شش میرسد مثال از جمله : (دوریان ، مسکولیان ، لولیان ، فرایجیان ، لیدیان و غیره) را نام برد . اما با به وجود آمدن موسیقی مدرن و رایج گردیدن گام ها و نوتهایش موسیقی مقامی از اروپا از بین رفت که مصادف میشود با قرن شانزدهم میلادی .

موسیقی های منطقه ما مانند افغانستان ، ایران ، و کشور های آسیای مرکزی کاملاً مشترک اند یعنی از گرامر مقام ها استفاده می شد و کدام موسیقی مستقل در این کشور ها وجود نداشته است اما این عنعنات ، طرز زندگی و اقتصاد مردمان منطقه است که در داخل قاعده خاصی مقامی روش ها خود به خود تغییر میکند و باید تغییر کند که کیفیت در همین جا که موسیقی هر منطقه شناسایی می شود .

اما باز توانی دوباره موسیقی این مناطق همزمان صورت گرفته ، همانطوریکه همزمان خاموش شده است . مثال بعد از رکود طولانی ، باز توانی دوباره موسیقی در سر زمین افغانستان ، ایران و بعضی از کشورهای آسیای مرکزی تقریباً همزمان شروع گردید ، با تفاوت اینکه در ایران در عصر سلطنت ناصرالدین شاه ابتدا به کمک لومر فرانسوی

اساس موسیقی نظامی بنا نهاده شد و بعد گوارت اطریشی نیز استخدام گردید و با آمدن معلمین اروپایی و اعزام محصلین ایرانی در رشته ء موسیقی به اروپا . موسیقی مقامی جای خود را به موسیقی علمی غربی داد.

مردم ایران به موسیقی غربی آشنایی پیدا کردند و موسیقیدانان ایرانی مانند غربی ها دهها قطعات سمفونی ساختند و برای نمایش سمفونی ها و حتی اپرا ها تالار بزرگی را بنام رودکی اعمار نمودند . موسیقیدانان و دانشمندان ایرانی از شروع بازسازی موسیقی تا شروع جمهوری اسلامی بیش از شصت پنج اثر در باره موسیقی نوشته اند . اما موسیقی های قدیم و مقامی در بین ایرانیان هنوز طرفداران زیادی دارد.

در افغانستان مشابه به ایران در زمان سلطنت امیر شیر علی خان تعدادی از هنرمندان را از کشور هندوستان دعوت گردید که عبارت بودند از (میا سمندر خان ، گونکلی خان ، ساییین خان ، برپور خان ، قندو خان ، نته خان ، طالع مند ، گوتکلی خان، رنگ علی خان، کریم خان راجی خان ویک خانم بنام مینا) بود که البته خانم های دیگری هم بعد ها آمدند مانند (گوارا ، کاکل ، صوبی و دخترش دیتو) که دیتو با استاد قاسم ازدواج کرد، در همان زمان یک خانم نورستانی بنام گلشاه هم از نورستان به کابل آمد و به شاگردی نزد میا سمندر خان زانو زد . البته هنرمندان دیگری هم بعد ها آمدند. هنرمندانی که از هندوستان آمدند به زبان فارسی نمی دانستند از غزل خوانی خبری نبود . فقط نوع موسیقی (درپت یا دربت) می خواندند ، اما بعد ها که غزل خوانی در خرابات شروع گردید که شکل فعلی غزل خوانی را نداشت طور مثال نوازنده های دسته ارکستر هم صدایی می کشید و مصرع ای را ادا می نمودند و بعضی وقت به قسم کورس یکجا آواز می خواندند ولی از زمان استاد قاسم یا کمی پیشتر تک خوانی در غزل خوانی شروع گردید.

قابل ذکر است که خرابات قبل از آمدن هنر مندان هندی محل هنرمندان افغانی بود که با سبک خراسانی می خواندند و می نواختند که بعضی از آنها بنام های حیدر نمد مال ، رجب هراتی ، اکه عبدالرحمن بدخشی ، قربان علی ، غلام سخی لغمانی و سید درویش وغیره که با آمدن هنر مندان هندی رقابت شدیدی بین آنها نیز پیدا شد.

با آمدن هنرمندان فوق موسیقی خرابات تحت مقررات راگ ها به خصوص در شهر های کابل ، قندهار ، هرات ، جلال آباد و بعضی نقاط دیگر رواج پیدا کرد . اما در نقاط دور دست کشور مانند نورستان و قسمت های شمال و غرب و حتی در آهنگ های قدیم کابل هوای مقام های اصلی هنوز نسل به نسل باقی مانده است که متأسفانه مردم در رابطه به قدامت آنها کمتر معلومات دارند. اما بعضی از مقام هارا آواز خوان های محلی و همچنان شهری به نام آهنگ های فولکلور ثبت رادیو و تلویزون نموده اند .

در باره خرابات گفته می شود که اصلاً این کوچه بنام خواجه خوردک مشهور بود که بعد ها بنام خرابات شهرت یافت ولی نظر به شواهد تاریخی محلی بنام خرابات قبل از اسلام در کابل موجود بود که نه محل هنرمندان بلکه محل آفتاب پرستان بوده و آن محل در خیر خانه امروز بوده است .

یک محقق فرانسوی در سال های 1934 به اثر حفاریاتی که در کوتل خیر خانه نمود مجسمه ای با ندیمان آن که کلاه پکول هم در سر داشتند پیدا نمود که مجسمه مذکور کله یا سر نداشت . ولی زمانی که روس ها قرار گاه خود را در خیر خانه بنا کردند سر یا کله مجسمه را یافتند و به موزیم کابل تسلیم دادند . ولی امروز متأسفانه اثری از آن در موزیم ملی کابل وجود ندارد .

در کشور ما اساس موسیقی عسکری را ابتدا ترک ها بنا نهاد که استاد فرخ افندی را همه می شناسند و تا اخیر در افغانستان باقی ماند. او ارکستر جاز را تاسیس نمود . بعدها روس ها در تربیه پرسونل موسیقی عسکری کمک کرد که میتوان از مدیران نام برد و تعداد از محصلین به کشور اتحاد شوروی سابق جهت تحصیل اعزام گردید .

نقطه جالب این است که زمانی موسیقی جز پروگرام درسی بعضی از مکاتب بود ، یعنی در لیسه حبیبیه استاد نتو تدریس میکرد ، در لیسه استقلال استاد قربانعلی و در دارالمعلمین استاد پیر بخش موسیقی را تدریس می نمود . همچنان در سینماهای که هنوز آواز شنیده نمی شد. در وقت نمایش فلم استادان مانند چاچه محمود ، ناظر دلربا نواز و غلام حسین پدر استاد سر آهنگ می نواختند . البته استاد غلام حسین برای کودکان هم می نواخت و آهنگ های طفلانه می ساخت .

بعد ها یک تعداد استادان اطریشی و هندی هم در کابل آمدند و کورس های موسیقی را تدریس کردند موقیعت کورس موسیقی اطریشی ها مقابل لیسه نجات یا امانی امروز در شادوشمشیره بود. که معمولاً شاگردان معارف و پوهنون اهم از دختر بچه درس می خواندند . خودم که شاگرد همین کورس هم بودم به یادم است که در حدود 30 درصد شاگرد ها دختر ها ی جوانی بودند. از صنفوف هفتم تا دوازده و شاگردان پوهنتون .

موسیقی افغانستان از نظر کیفیت و کمیت در پنجاه سال اخیر .

موسیقی در زمان دوره شاهی به خصوص تا اواخر سال 1340 و تا دوره مرحوم داود خان از کیفیت خاصی برخوردار گردید بود ارکستر 38 نفری ایجاد شد ، معلمین موسیقی از کشور های مختلف استخدام شد ، استادان موسیقی خرابات مورد تشویق قرار میگرفت ، تعدادی از خانم ها به آواز خوانی شروع کردند و یک نسل جوان خانم ها شامل مکتب موسیقی گردیدند ، و بعد ها به صفت نوازنده در ارکستر ها دیده می شدند ، اکثر کابینه به شمول خود شاه و خاندان محمد زایی ها به موسیقی آشنایی داشتند پسران رجال بلند پایه دولتی به موسیقی رو آوردند خراباتیان از حالت انزوا برآمدند . آهنگ های فولکلور باز خوانی گردید و به اصطلاح هارمونیزه شد . گرچه از دیدگاه موسیقی به هیچ وجه هارمونیزه نبود ، زیرا هارمونی در موسیقی چند صدایی و سمفونی ها که چندین آهنگ های مختلف ساخته می شود امکان دارد که بعد آنرا هم آهنگ و هارمونیزه می کنند . نه در یک موسیقی میلودی و یک صدایی . زیرا تمام آلات موسیقی در یک خط میلودی حرکت می نمایند جایی برای هارمونیز کردن وجود ندارد . صرف جای آلات موسیقی که رنگ های صدا است تغییر داده می شود که چندان کار مشکلی نیست

غزل خوانی رشد خوبی کرد . اما موسیقی کلاسیک به جز چند مورد، کاپی استادان هندی خوانده می شد آنهم به زبان های هندی . گرچه در موسیقی کلاسیک به خصوص خیال بول یا شعر کوتا و اهمیت ثانوی دارد. به هر زبانی میتواند ساخته شود به خصوص زبان های شرقی که نرم و ملایم و میلودیک اند.

به هر صورت تعدادی از دست اندرکاران موسیقی رسالت خود را به وجه خوبی ادا کردند که قابل قدر اند.

در دوره حزب دیموکراتیک

در این دوره موسیقی از نظر کمیت رشد خوبی کرد . تعداد ارکسترا ها زیاد شد عده از جوانان به موسیقی رو آوردند و یک تعداد از جوانان برای تحصیل در رشته موسیقی به کشور اتحاد شوروی سابق و کشورهای سوسیالیستی اعزام گردیدند ، تعداد خانم های آواز خوان زیاد گردید . آهنگ های فولکلور که قبلاً جمع آوری گردیده بود توسط مرحوم استاد ننگیالی نوت گردید و به شکل کتابی توسط اتحادیه هنرمندان به چاپ رسید که بعد از تغییر رژیم داکتر نجیب الله تعداد زیاد آن کتاب ها به شکل درگران حریق شد . برای اولین بار برای تعدادی از اهل موسیقی و استادان خرابات خانه ها مکروریان توزیع گردید . سخر های هنری برای اجرای کنسرت در کشور های همسایه و کشور های سوسیالیستی زیاد گردید . اما نسبت شدت روز به روز جنگ ها که طبعاً بالای روحیه هنرمندان اثر منفی دارد تعدادی از هنرمندان نخبه به خصوص آماطور های غیر خراباتی از کشور فرار کردند و موسیقی به تدریج روز به روز از نظر کیفیت رو به نزول نهاد .

بعد از سقوط رژیم داکتر نجیب الله

در این دوره بعد از مدتی کمی آرامش، آن همه خوشی و امید مردم بر هم خورد و جنگ‌های تنظیمی در کابل شروع گردید، هر روزه به هزاران راکت به کابل پرتاب میگردید به هزاران مردم بی‌گناه کشته شد. کابل به ویرانه تبدیل شد و کوچه‌خرابات که گهواره موسیقی بود به خاک یکسان و خالی از سکنه گردید، باشندگان کابل و هنرمندان کوچک خرابات به شکل دسته جمعی روانه پاکستان، ایران و دیگر کشورها گردیدند نخبه‌ترین استادان موسیقی یا به اثر کبر سن یا مشکلات دیگر جهان را وداع گفتند. آواز خوانی و نشر آواز زنان از طریق رادیو تلویزیون از طرف مسولین وقت ممنوع گردید. موسیقی و در مجموع هنرها به رکود مرگبار رفت، از کوه و دمن کابل غم می‌بارید صدای موسیقی به صداهای نا هنجار بم و راکت، ناله و بوی باروت تبدیل گردید. کابل می‌سوخت. همان طوریکه بیگانه‌ها کتابی در این باره نوشته کرده بودند مطابق پلان به پیش رفت و کابل از کابلی‌ها تخلیه گردید و در ماتم سرای کابل بوی خون به مشام میرسید که هنوز هم ادامه دارد.

در دوره زمامداری طالبان

اینکه بالای موسیقی و هنرمند چه آمد چیزی برای گفتن ندارم جز ضیاع وقت خوانندگان. ولی یک نقطه برای گفتن دارم و آن اینکه موسیقی را برای ابد خاموش کرده نتوانستند و هیچ قدرتی نمیتواند این هنر زیبا و انسانی را خاموش کند حتی بعضی وقت موانع سبب رشد سریع تر خواست انسان میگردد چنانچه خراباتیان ساختمانی را در پشاور به کرایه گرفته بودند و از هر اطاق صدا سازی شنیده میشد و در اخیر به کمک یکی از آن‌ها بنام (دی اچ اس. ۱) تعدادی از نوازنده‌گان حرفه‌بی را از پشاور و کوئته خواستند و به ثبت آهنگ‌های فولکلور شروع کردند که دایرکنتر ی آنرا به عهد من گذاشتند.

در دوره موقت تا امروز

در این دوره دوباره موسیقی از نظر کمیت به رشد سریع آغاز کرد و از نظر کیفیت چیزی دیده نشود. از موسیقی کلاسیک که مانند موسیقی سمفونی در غرب یک موسیقی علمی است چیزی دیده نمی‌شود. موسیقی زیبایی غزل خوانی مخصوصا سبک مقبول و خاص خرابات دیگر به فراموشی سپرده شد و چندان خریداری ندارد. یک علت عمده رکود این دو نوع موسیقی به نظر من اینست که این نوع موسیقی‌ها موسیقی‌های شهری است که متأسفانه از شهروندان شهرها به خصوص کابل اندک مانده‌اند و آن عده‌ای که مانده‌اند و نتوانستند بروند فعلا از جمله فقیرترین اقشار شهراند که هم چیز را فراموش کرده‌اند. و به فکر لقمه نان و سرپناهی‌اند که وقت برای این کار ندارند. نسل‌های جوان شهرها هم در حالت مهاجرت جوان شده‌اند و چیزی از فرهنگ اصیل و قدیم به یاد ندارند.

عده از جوانان آواز خوان فقط با استعداد طبیعی خودشان که دارند، بدون اطلاع از گرامر و علم موسیقی برای کسب شهرت به کشورهای همسایه می‌روند تا با یکجا کردن کلپ‌های رقص، از رقاصه‌های آن کشور شهرت پیدا کنند. درحالیکه هنر رقص که خود هنر زیبایی انسانی و قدامت‌صدها ساله دارد و در کشور ما کار شرم‌آور و به تکفیر گرفته میشود. برای هنر موسیقی ما کدام کمکی نمی‌کند بلکه از هنر آواز خوانی کاسته می‌شود و ببینده بیشتر توجه به رقص می‌کند تا به هنر آواز خوان. چون موسیقی به گوش شنیده میشود. و این نوع شهرت طبیعی نیست.

با وجود فضای باز و آزادی‌های نسبی خانم‌ها چنان تحت تاثیر اند که جرت اظهار نظر در موسیقی را ندارند چه رسد به هنر مند شدن.

امروز افغانستان با داشتن در حدود سی میلیون انسان و سرازیر شدن ملیارد ها دالر از کمک کشورها، فاقد یک ارکستر منظم با سواد که از روی نوت هم کار کرده بتوانند می‌باشد. یک عده از جوانان که فارغ لیسه موزیک یا پوهنچی هنرها میشوند زمینه کار برای شان پیدا نمی‌شود و از مجبوریت ترک مسلک می‌نمایند. جامعه جهانی میلیون‌ها دالر در این راستا کمک کردند. اما این پول در دست کسانی افتاد که نه وظیفه و مسلک شان ایجاب میکرد و نه در این راستا کاری توانستند و همه را حیف و میل نمودند.

ایکاش در همان دوره موقت در حدود یکصد نفر از جوانان با استعداد و ذوقمند را ، البته نه به حساب واسطه و وسیله که مروج است در کشور های مختلف روان میکردند و امروز ما شاهد یک ارکستر با سواد و حسابی به سطح کشور های همسایه می بودیم . که در این صورت نوازندگان خرابات هم جای خود را می یافتند و مانند ارکستر 38 نفری سابق ترکیب نوازنده ها را می داشتیم .

ادامه دارد....